

سعید پیوندی

با تاریخ، حوادث دردناک و آنچه بر کشور ما رفته است مانند 28 مرداد، انقلاب 57، دهه خونین 1357-1367، جنگ ایران و عراق با صدها هزار کشته و زخمی و شکست رویای "راه قدس از کربلا می‌گذرد"، تنش دنباله‌دار با امریکا از سال 57، ورشکستگی "محور مقاومتی" که قرار بود اسرائیل را نابود کند، حمله امریکا و اسرائیل به ایران چه باید کرد؟ بسیاری از کشورهای جهان با چالش دوران پس از شکست‌های نظامی، جنگ داخلی، انقلاب و سرکوب‌های سیاسی روبرو بوده اند. چگونگی برخورد به تروما و ناکامی در تاریخ آزمونی بزرگ سیاسی و فرهنگی برای یک کشور و میزان بلوغ آن است. در هیروشیما، در مکانی که اولین بمب اتمی توسط امریکا منفجر شد بنای یادبود ساده برای 220 هزار قربانی این حادثه هولناک ساخته شده است در کنار موزه‌ای به نام صلح. در بنای یادبود نوشته شده که روز 6 اوت 1945 بمب اتمی در این محل منفجر شد ... ولی متن علیه کسی شعار نمی‌دهد. این اولین چیزی بود که هنگام بازدید از این مکان نظرم را جلب کرد. همکار ایرانی دانشگاه ناگویا می‌گوید "این بنای یادبود برای صلح است و نه برای ادامه تنفر و جنگ."

در موزه صلح هیروشیما تصاویر بقایای شهر را می‌بینید و صحنه‌های دلخراش مربوط به انفجار بمب اتمی. موزه در تلاش خوانشی منصفانه از تاریخ است. در متن شرح حوادث یک پرسش اساسی و ژرف وجود دارد: امریکا بمب اتمی را بر سر ما انداخت ولی نقش خود ژاپن در این جنایت چه بود؟ طرح این پرسش شجاعت سیاسی و اخلاقی می‌خواهد و فرهنگ مسئولیت‌پذیری. اگر قرار است درسی برای آینده وجود داشته باشد در پاسخ به این پرسش بنیادی نهفته است.

موزه به مسئولیت ژاپن، نظامی‌گری و سیاست‌های جنگ‌طلبانه این کشور هم اشاره می‌کند و جنگ را نتیجه نوعی بی‌خردی جمعی می‌داند و سهم همه طرف‌های درگیر را یادآور می‌شود.

صحبت از دوگانه ساده شده امریکای جنایتکار و ژاپن مظلوم و قربانی و نکوهش تسلیم نیست، سخن از جنگ است و ویرانگری و کشتار انسان‌ها. پیام موزه برای بشریت صلح، پرهیز از نظامی‌گری و خلع سلاح اتمی است برای اینکه دیگر این فاجعه تکرار نشود.

برای من واکنش کسانی که از موزه بازدید می‌کنند جالب است. بسیاری از هزاران دانش‌آموزی که هر روز به دیدن این محل می‌آیند با چشمان اشک‌آلود موزه را ترک می‌کنند. گویا برای بچه‌هایی که غرور ملی و تعصب ژاپنی دارند پذیرفتن مسئولیت خودشان در این فاجعه چندان آسان نیست. این آموختن از تاریخ است به شیوه دیگر برای مسئولیت‌پذیری و درک سنجش‌گرانه گذشته دردناک. سربرآوردن ژاپن از ویرانه‌های 1945 شاید اتفاقی نباشد.

لحظات دردناک و تروما در تاریخ هر کشوری، جامعه و حافظه جمعی آن را دست‌خوش چندپارچگی می‌کند. اسپانیا پس از فرانکو، شیلی پس از پینوشه، آفریقای جنوبی پس از سقوط حکومت نژادپرست، آلمان پس از هیتلر، فرانسه پس از جنگ دوم جهانی و یا جنگ‌های استعماری، کشورهای امریکای جنوبی پس از سقوط حکومت نظامیان... نمونه‌های دوران ما هستند. در این تجربه‌های تاریخی جامعه و حکومت میان انکار، فراموشی جمعی، انتقام و بازتولید تنفر، بازشناسی هوشمندانه و خوانش سنجش‌گرانه آنچه گذشت در نوسان بودند. این خلاقیت جمعی و توانایی بازیگران جامعه است که سبب می‌شود هر کشوری با فروتنی و پذیرش مسئولیت گذشته با تاریخ دردناک خود کنار آید، به چرخه خشونت پایان دهد و راه صلح اجتماعی و توسعه رابگشاید.

می‌توانیم این را باخاورمیانه و یا ایران مقایسه کنیم. جایی که انتقام، "مرگ بر..."، ماندن در گذشته، نگاه آخرالزمانی، انکار شکست و بازتولید وجدان‌های شوربخت گاه حرف اول و آخر را می‌زنند.

ادامه لجوجانه جنگ با عراق به بهای بسیار سنگین یک نمونه دردناک است. امریکاستیزی کور، باز نکردن پرونده اعدام‌های پس از 57، پروژه دخالت‌های منطقه‌ای ج.ا. و راه‌انداختن سپاه قدس و نیابتی‌ها نمونه‌های دردناک دیگری هستند از لجاجت سیاسی، فرهنگ انکار و فرار از سنجش‌گری و مسئولیت. نه کسی در حکومت پاسخ‌گوی این همه زیان و بازماندن از توسعه است و نه حاضر به پذیرفتن شکست.

ناتوانی در برخورد منصفانه و سنجش‌گرانه به گذشته اما به حکومت فروکاسته نمی‌شود. هنوز هم بر سر اینکه در 28 مرداد و یا 22 بهمن چه گذشت، چه کسی مقصر بود و چرا این بلاها در تاریخ بر سر ما آمد جدل و برخوردهای یک‌سویه، تقلیلی، کین‌توزانه و یا نوستالژیک در میان بخش بزرگی از نیروهای سیاسی ادامه دارد.

مشکل اساسی این است که تاریخ و تروماها فقط گذشته نیستند. گذشته، حال و آینده در سرنوشت یک کشور، انگاره‌ها و حافظه جمعی به هم گره خورده‌اند و بار گران گذشته بر دوش حال و آینده سنگینی می‌کند.

کانال شخصی سعید پیوندی <https://t.me/paivandisaeeed>